




The University of Tehran Press

Developments in the concept of good governance in the light of the case law of the European Court of Human Rights

Anvar Yadollahi¹ | Fatemeh Piraman^{2✉}

1. Assistant Prof., Department of Law, Islamic Azad University, Ilam Branch, Ilam, Iran.
Email: anvaryadollahi1360@yahoo.com
2. Corresponding Author; Assistant Prof., Department of Law, Islamic Azad University, Ilam Branch, Ilam, Iran. Email: piramanf@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	The discourse of good governance in the field of public law and international law is one of the new topics in the administration of the country, which is initially defined as the exercise of political, economic and administrative power to manage public affairs at all levels in a good, efficient and appropriate manner. However, this new concept neither among academics nor domestic and international bodies has clear definition, dimensions or territory. Each definition usually looks at some aspects of it, and finally it is not clear what effects and Elements it has. There is also disagreement about its legal nature. Among the international bodies, the European Court of Human Rights has one of the most prominent case law in recognizing and explaining good governance, which itself has gradually evolved. Examining the procedure of the Court, while giving a better understanding of the concept of good governance, shows that the concept of good governance has been developed in the case law of the ECtHR and has been introduced as a legal principle with binding obligations and specific dimensions and areas. To the extent that in the light of that case law, provisions of the European Convention on Human Rights, which make no reference to good governance, have also been developed.
Pages: 1-18	
Received: 2021/08/09	
Received in Revised form: 2022/01/10	
Accepted: 2022/02/27	
Published online: 2024/03/20	
Keywords: <i>Good governance, Rule of law, Human rights, European Court of Human Rights, Council of Europe.</i>	
How To Cite	Yadollahi, Anvar; Piraman, Fatemeh (2024). Developments in the concept of good governance in the light of the case law of the European Court of Human Rights. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 54 (1), 1-18. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.328434.2850
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.328434.2850
Publisher	The University of Tehran Press. 



انتشارات دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات حقوق عمومی

شاپا الکترونیکی: ۸۱۳۹-۲۴۲۳

دوره: ۵۴، شماره: ۱

بهار ۱۴۰۳

Homepage: <http://jplsqt.ut.ac.ir>

تحولات مفهوم حکمرانی خوب در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

انور یداللهی^۱ | فاطمه پیرامن^۲

۱. استادیار گروه حقوق، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. رایانامه: anvaryadollahi1360@yahoo.com
 ۲. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه حقوق، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. رایانامه: piramanf@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۱-۱۸</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: حکمرانی مطلوب، حکومت قانون، حقوق بشر، دیوان اروپایی حقوق بشر، شورای اروپا.</p>	<p>گفتمان حکمرانی مطلوب در عرصه حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل یکی از مباحث نوین اداره کشورهاست که بدو به عنوان اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اداری برای مدیریت امور عمومی در همه سطوح به‌نحوی کارآمد و شایسته تعریف می‌شود. با این حال، این مفهوم هم در میان دانشگاهیان و هم در میان نهادهای داخلی و بین‌المللی از تعریف مشخص و ابعاد و قلمرو معینی برخوردار نیست. هر تعریف به‌طور معمول به برخی جوانب آن نگاه کرده است و در آخر نیز مشخص نیست چه آثار و مؤلفه‌هایی دارد. نسبت به ماهیت حقوقی آن نیز اختلاف نظر وجود دارد. در بین نهادهای بین‌المللی، دیوان اروپایی حقوق بشر یکی از برجسته‌ترین رویه‌ها را در زمینه شناخت و تبیین حکمرانی مطلوب دارد که خود این رویه نیز به تدریج تحول یافته است. بررسی رویه دیوان، ضمن اینکه شناخت بهتری از مفهوم حکمرانی مطلوب به‌دست می‌دهد، نشان‌دهنده این است که مفهوم مذکور در رویه دیوان پرورش داده شده و به یک اصل حقوقی دارای تعهدات الزام‌آور که ابعاد و زمینه‌های مشخصی دارد، تبدیل شده است. این تحول تا حدی است که در پرتو آن مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که هیچ اشاره‌ای به حکمرانی مطلوب ندارد نیز توسعه یافته است.</p>
استناد	یداللهی، انور؛ پیرامن، فاطمه (۱۴۰۳). تحولات مفهوم حکمرانی خوب در پرتو رویه دیوان اروپایی حقوق بشر. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۱ (۵۴)، ۱-۱۸. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.328434.2850
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.328434.2850
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

مفهوم «حکمرانی مطلوب» از حیث تاریخی برای نخستین بار از اواخر دهه ۱۹۸۰ در ادبیات توسعه مطرح شد. این مفهوم برگرفته از نظریه نهادگرایی و محصول مشارکت سه رکن دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی است (سامتی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸۳). حکمرانی مطلوب با اعمال نفوذ از سوی برخی نهادهای قدرتمند بین‌المللی، مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و برخی مؤسسات وابسته به ملل متحد وارد مبنای نظری توسعه شده است (مرشدی‌زاد، ۱۳۹۶: ۱۲۷). سه مفهوم حکومت قانون، دموکراسی و حکمرانی مطلوب ضمن پیوستگی متقابل به همدیگر، سنگ‌بنای حکومت‌های مدرن هستند و ساختار دولت و نهادهای وابسته، موقعیت نهادهای دولتی و شهروندان و هنجارهای راجع به ارتباط میان دولت و شهروندان را تنظیم می‌کنند (Addink, 2019: 3).

به‌طور معمول به‌منظور ارائه تعریفی دقیق از حکمرانی مطلوب، شاخص‌هایی ارائه می‌شود، اما در مورد شاخص‌های حکمرانی مطلوب میان نهادهای مختلف بین‌المللی و نیز در میان اندیشمندان اتفاق نظر وجود ندارد.^۱ در مجموع، اصلی‌ترین مؤلفه‌ها شامل شش عنصر اصلی می‌شود که عبارت‌اند از: عقلانیت، شفافیت، مشارکت، کارایی، پاسخگویی و حقوق بشر (Addink, 2019: 99-182).

این مفهوم به‌رغم شناسایی در اسناد مهم داخلی و بین‌المللی، هنوز جوانب ناشناخته‌ای دارد و دقیقاً ابعاد و محدوده آن روشن نیست. ماهیت، قلمرو، عناصر و زمینه‌های اجرای این اصل از جمله مسائلی است که در ادبیات حقوقی محل بحث بوده و در چارچوب‌های مشخصی محدود نیست. مراجع و نهادهای بین‌المللی و داخلی زیادی به‌منظور تبیین ماهیت و ساختار مفهوم مزبور کوشش کرده‌اند، اما دیوان اروپایی حقوق بشر رویکرد متفاوت و متجددانه‌تری نسبت به سایرین در زمینه مفهوم حکمرانی مطلوب دارد (Addink, 2015: 298). دیوان در رویه خود حکمرانی مطلوب را مدنظر دارد و توانسته است سابقه‌ای غنی از شناسایی حکمرانی مطلوب به‌عنوان یک قاعده مبنایی برای تصمیمات صادره ایجاد کند. در این راه به شناخت و تبیین برخی جوانب آن نیز کمک شایانی کرده است. علی‌رغم نبود مفهوم حکمرانی مطلوب در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲، باز هم دیوان در پرونده‌های خود به اصل مزبور استناد جسته و رعایت آن را از دولت‌ها خواستار شده است. بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر ضمن اینکه چارچوب، ماهیت و قلمرو حکمرانی مطلوب را تا حدی تبیین می‌کند، بیانگر سیر تحول

۱. بنگرید به: محمودی، امیر و علیرضا آرش‌پور (۱۳۹۶)، «حکمرانی مطلوب؛ سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه»، سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۴، ص ۲۱۷.

2. Properness

۳. این کنوانسیون مبنای فعالیت و تصمیمات دیوان اروپایی حقوق بشر است. در واقع دیوان نهاد ناظر بر اجرای مقررات کنوانسیون است.

مفهومی و عملی حکمرانی مطلوب نیز است؛ تحولی که از رهگذر تصمیمات دیوان اروپایی حقوق برای این مفهوم به وجود آمده است. این مقاله به دنبال بررسی این تحولات است، تا بیان کند که دیوان اروپایی حقوق بشر تا چه حد توانسته است حکمرانی مطلوب را بازشناساند و از حیث عملی چارچوبی برای رعایت آن پیش روی دولت‌ها قرار دهد.

با توجه به این سؤال اصلی، مقاله در چهار قسمت به بررسی موضوع می‌پردازد: ابتدا، تحولاتی که از حیث ماهیت حقوقی حکمرانی مطلوب در رویه دیوان ایجاد شده است، بررسی می‌شود، سپس تحولاتی که از حیث تفاسیر در مقررات کنوانسیون صورت می‌گیرد و آنگاه نیز به رویکردهای نوین دیوان به مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب و همچنین حل تعارض میان منافع عمومی و حقوق فردی پرداخته می‌شود.

۲. ماهیت حکمرانی مطلوب

سؤال مطرحه در این قسمت این است که جایگاه حکمرانی مطلوب در میان قواعد حقوقی چگونه است و آیا می‌توان آن را واجد ماهیتی الزام‌آور و قاعده‌مند دانست. آیا می‌توان از حکمرانی مطلوب به عنوان یک اصل حقوقی یاد کرد؟

اصول حقوقی «اصولی آنچنان بهم‌بافته و پیوسته به تفکر حقوقی است که عملاً در تمام نظام‌های بزرگ حقوقی دنیا یافت می‌شود و بنا بر ضرورت، در حقوق بین‌الملل که مورد قبول دولت‌هاست، به کار برده می‌شود. بنابراین، این اصول مشترک انعکاسی از مفاهیم حقوقی نظام‌های حقوقی ملی است» (ویرالی، ۱۳۶۴: ۱۰۴). اصولی چون وفای به عهد، اعتبار امر مختومه، منع تناقض‌گویی به ضرر دیگری و تناسب در این تعریف می‌گنجند. بنابراین، به نظر می‌رسد که سه شرط کلی بودن، شناسایی یک اصل در نظام‌های حقوقی داخلی و عمومیت داشتن آن در بین نظام‌های متعدد، ارکان اساسی پذیرش یک امر به عنوان اصل حقوقی باشد. حکمرانی مطلوب هرچند واجد دو شرط نخست است، اما به سختی می‌توان گفت در نظام‌های بیشتر کشورها از عمومیت برخوردار است. جز تعدادی کشورهای توسعه‌یافته نمی‌توان نمونه‌های مستحکمی از التزام به حکمرانی مطلوب در نظام‌های داخلی یافت. تعداد کثیری نیز کشورهای جهان سوم و در حال توسعه و یا فقیرند که زیرساخت‌های ابتدای به اصل حکمرانی مطلوب را ندارند. همچنین نمی‌توان نمونه‌های دقیقی از قانونگذاری حتی در کشورهای اروپایی دید که مستقیماً و به صراحت بر تلقی این مفهوم به عنوان یک اصل حقوقی دلالت داشته باشد.

شاید سخن گفتن از حکمرانی مطلوب به عنوان یک اصل حقوقی قدری زود باشد. اما، دیوان اروپایی حقوق بشر این تحول را پشت سر گذاشته و به جایی رسیده است که به صراحت و جدیت، حکمرانی مطلوب را یک اصل حقوقی الزام‌آور قلمداد می‌کند. رویه دیوان اروپایی حقوق بشر گواهی بر این تطور ماهوی است و می‌توان در طول زمان تغییر رویکرد دیوان را به سوی «اصل» دانستن حکمرانی مطلوب مشاهده کرد.

نخستین جرقه‌های درج حکمرانی مطلوب در تصمیمات دیوان اروپایی حقوق بشر به دهه ۱۹۹۰ باز می‌گردد. در پرونده‌هایی در سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ که شاید همزمان با ظهور و معرفی مفهوم حکمرانی مطلوب در عرصه بین‌المللی بود، از عبارت «اصول کلی حکمرانی مطلوب» استفاده شده است (ECtHR, 28 November 1996: Para. 49; ECtHR, 28 November 1996 (no. 21702/93): Para. 35; ECtHR, 23 February 1995: Paras. 23 & 30). اما این کاربرد از حد یک ارجاع‌دهی به قواعد داخلی فراتر نمی‌رود؛ یعنی به عبارتی، دیوان خود به بیان این اصل یا برشمردن مؤلفه‌های آن نمی‌پردازد و صرفاً اشاره می‌کند که در برخی قوانین داخلی - برای مثال دولت هلند - چنین مقرره‌ای وجود دارد (ECtHR, 19 April 1994: Para. 32). در پرونده دیگری علیه هلند در سال ۱۹۹۵ نیز دیوان صرفاً به تکرار مقررات داخلی می‌پردازد که در آنها به حکمرانی مطلوب اشاره شده است و باز هم خود نقشی تعیین‌کننده در تبیین و تفسیر آن ندارد (ECtHR, 23 February 1995: Paras. 23 & 30).

شاید نقطه عزیمت دیوان به سمت شناسایی اصل حکمرانی مطلوب را بتوان در سال ۲۰۰۳ دید. در پرونده‌ای علیه ایتالیا، دیده می‌شود که دیوان بدون اینکه هیچ نامی از حکمرانی مطلوب ببرد، در تکاپوی جمع‌آوری مؤلفه‌های مختلفی چون شفافیت، ثبات و تناسب است که روی هم‌رفته تداعی‌کننده حکمرانی مطلوب‌اند (ECtHR, 5 January 2000: Paras. 53 & 120). این پرونده، آغازگر شناسایی حکمرانی مطلوب در رویه دیوان است و سرمشقی برای پرونده‌های بعدی بوده و همواره در رویه مؤخر دیوان و چه‌بسا در تازه‌ترین آرا (ECtHR, 30 June 2020: Para. 70)، ضمن ارجاع به آن پرونده به حکمرانی مطلوب اشاره شده است.

در سال‌های بعد دیده می‌شود که دیوان آن دسته قوانین داخلی را که دربردارنده حکمرانی مطلوب‌اند، در آرای خود تکرار می‌کند. برای مثال در پرونده‌ای، دیوان با اشاره به قانون اساسی فنلاند صحبت از «ضمانت‌های دادرسی منصفانه و حکمرانی مطلوب» می‌کند (ECtHR, 21 April 2009: Para. 25) که ضمن اینکه نگاه موسع‌تری است، با تأکید بر مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و قانون اساسی کشور مزبور، می‌توان نتیجه گرفت که در اینجا از حکمرانی مطلوب به‌عنوان یک مفهوم بنیادین که باید رعایت شود، بهره برده است. با وجود این، باز هم خود نقش تألیفی در آن نداشته و صرفاً مقررات داخلی را بازگو کرده است.^۱

۱. نمونه مشابه چنین رویکرد کلی را در پرونده *Guja v. Moldova* نیز می‌توان دید. در این پرونده بدون اینکه خود دیوان مستقلاً به شناسایی یا ارزیابی اصلی تحت عنوان حکمرانی مطلوب بپردازد، صرفاً ماده‌ای از کنوانسیون کفیری شورای اروپا راجع به فساد را مورد استناد قرار می‌دهد که در آن به مفهوم حکمرانی مطلوب اشاره شده است. (ECtHR, 12 February 2008, para. 45) در این پرونده، دیوان برای اثبات حسن نیت خواهان در حق آزادی بیان، از جمله با بررسی مقررات یادشده که حکمرانی مطلوب را نیز در بر دارد به ارزیابی موضوع می‌پردازد. یعنی به نظر می‌رسد در یک

در نهایت، نخستین باری که دیوان از عبارت «حکمرانی مطلوب» به عنوان یک اصل در رویه خود یاد کرد، سال ۲۰۰۹ و در پرونده موسکال علیه لهستان است (ECtHR, 15 September 2009: Para. 51). در این پرونده بود که دیوان تمام شرایط و ضوابطی را که قبلاً به طور مجزا برشمرده بود، کنار هم جمع کرد و بر آن عنوان «اصل حکمرانی مطلوب» نهاد (Andrijauskaitė, 2018). پس از آن و در حال حاضر،^۱ حکمرانی مطلوب به طور فعال و مستقل مورد استناد دیوان قرار می‌گیرد. فعال، از این جهت که تأکید بر آن زیاد است و دیوان آن را مکرراً یک «اصل» خطاب می‌کند و مستقل به این معناست که نفس این اصل، فارغ از اصول دیگر و بدون تکیه بر اجزای تشکیل دهنده آن، مورد استناد قرار می‌گیرد و نقض یا رعایت خود این اصل ارزیابی می‌شود. دیوان اروپایی حقوق بشر بر خلاف سایر مراجع بین‌المللی، از عبارت «اصل حکمرانی مطلوب» به کرات و با جدیت و در قالب یک تعهد الزام‌آور استفاده می‌کند.^۲ دیوان ضمن اینکه در همه موارد حکمرانی مطلوب را یک «اصل» می‌خواند، از جمله در یکی از پرونده‌هایش به صراحت بیان می‌کند که اصل حکمرانی مطلوب یک قاعده عام است و آن را موجد تعهد می‌داند (ECtHR, 16 May 2013: Para. 64).

بررسی کلی، دیوان نیم‌نگاهی به اصل حکمرانی مطلوب به عنوان ضرورت‌های یک جامعه دموکراتیک دارد. اما روشن است که در تاریخی که این رأی صادر شده است، هنوز دیوان آنقدر توجه و تأکید بر اصل حکمرانی مطلوب ندارد که در پرونده‌های بعدی نظیر «Marttinen v. Finland» و «Rysovskyy v. Ukraine» دیده می‌شود. به طور خاص این تفاوت چشمگیر است که در این دو پرونده هنگامی که از ضرورت‌های جامعه دموکراتیک و مداخله در حق فردی خواهان (آزادی بیان) صحبت می‌شود، دیوان برخلاف پرونده‌های مؤخر، مبنای ارزیابی خود را اصل حکمرانی مطلوب نمی‌گذارد. حال آنکه در پرونده‌های بعدی و جدیدتر اساس ارزیابی خود از منافع جمعی و حفظ تعادل آن با حق‌های فردی را اصل حکمرانی مطلوب قرار می‌دهد. (ECtHR, 20 October 2011: para. 70; and ECtHR, 5 March 2020: para. 61)

۱. مقصود از سال ۲۰۱۰ به این سو است.

۲. این در حالی است که رویه دیوان بین‌المللی دادگستری چنین تحولی را به خود ندیده است. ادبیات دیوان بین‌المللی دادگستری به نحوی است که استعمال مفهوم حکمرانی مطلوب در آن اتفاقی است و بیشتر از اداره کردن مطلوب (Good administration) یاد می‌کند و صرفاً در دو پرونده اقدام به ارائه تفسیری از مفهوم مزبور کرده است. دیوان در قضیه میان گینه و کنگو (ICJ, 30 November 2010: para. 38) و همچنین در نظریه مشورتی مربوط به حکم شماره ۲۸۶۷ دیوان اداری سازمان بین‌المللی کار (ICJ Advisory Opinion, 2012: paras. 35, 44 and 47) عمدتاً بر مفهوم اجرای مطلوب عدالت (good administration of justice) تکیه می‌کند.

۳. توسعه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

از حیث ترمینولوژی و ادبیات حقوقی حکمرانی مطلوب، میان دیوان اروپایی حقوق بشر و شورای اروپا که دیوان رکن قضایی آن محسوب می‌شود و همچنین در مقایسه با ادبیات قانونگذاری دول عضو تفاوت وجود دارد. به عبارت دیگر، شورای اروپا همواره در اسناد خود از عبارت «اداره مطلوب»^۱ و نه حکمرانی مطلوب استفاده می‌کند.^۲ از طرف دیگر، اصطلاح حکمرانی مطلوب، یک مفهوم وضعی در قانونگذاری داخلی اروپایی نیز نیست و به نظر می‌رسد حتی در آینده نیز در نظام حقوقی اروپا به‌سختی به مرحله قانونگذاری برسد (Andrijauskaitė, 2018: 2).^۳ با وجود این دیوان اروپایی حقوق بشر به‌گونه‌ای مستقل ادبیات خاص خود را پرورانده است و از اصطلاح «حکمرانی مطلوب»^۴ بهره می‌برد.

کاربرد اصطلاح حکمرانی مطلوب به جای اداره مطلوب - آن هم دقیقاً همزمان با قانون‌گذاری‌های اساسی جدید اروپا که مقررات در زمینه حق بر اداره مطلوب را وضع می‌کردند - نشان‌دهنده حرکت رو به جلوی دیوان اروپایی حقوق بشر به فضایی فراتر از آنچه شورای اروپا ترسیم کرده است، است. دیوان با این رویکرد نشان می‌دهد که نه تنها قصد ارزیابی اقدامات اداری دولت‌ها را دارد، بلکه می‌خواهد از آن فراتر رود و رفتارهای تنظیم‌گری دولت‌ها نظیر قوانین و مقرراتی را که موجب نقض حق‌های فردی می‌شود نیز به چالش بکشد (Andrijauskaitė, 2018: 15).^۵

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که از اسناد شورای اروپا بوده و دیوان حافظ اجرای آن است، صحنه یکی از جدی‌ترین تقابل‌ها در راستای شناسایی اصل حکمرانی مطلوب بوده است. با اینکه در هیچ کجای کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و همچنین پروتکل‌های الحاقی به آن اصل حکمرانی مطلوب وجود ندارد،

1. Good administration

2. See for example: Recommendation CM/Rec(2007)7 of the Committee of Ministers to Member States on good administration and Recommendation 1615 (2003) on the institution of Ombudsman of the CoE's Parliamentary Assembly mentioning the Charter's influence and recommending that the Committee of Ministers draft a model code of good administration deriving, among other things, from the European Ombudsman's European Code of Good Administrative Behaviour

۳. یک مطالعه نشان می‌دهد که عبارت حکمرانی مطلوب در هیچ یک از قوانین اساسی کشورهای اروپایی به عنوان یک اصل وجود ندارد و تنها نمونه‌های نادری از آن در قوانین عادی برخی کشورها نظیر هلند و لتونی می‌توان یافت. همچنین در رویه قضایی داخلی نیز جز در این دو کشور، نمونه مشابهی مبنی بر شناسایی اصل حکمرانی مطلوب وجود ندارد. این در حالی است که عبارت اداره مطلوب به وفور و در همه قوانین داخلی کشورهای اروپایی دیده می‌شود. (Commission, 2011: 15)

۴. البته نباید فراموش کرد که این تفاوت صرفاً یک تفاوت ترمینولوژیک است و در عمل میان این دو مفهوم تفاوت چندانی وجود ندارد، چرا که در عمل برای هر دو عبارت مؤلفه‌های یکسانی برشمرده می‌شود.

4. Good governance

5. See also: case of Hutten-Czapska v. Poland, Application no. 35014/97, 19 June 2006, para. 229

دیوان توانسته است این مفهوم را به عنوان یک اصل حقوقی ارزیابی کند. اصلی که همسان با سایر مواد کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، نقض یا عدم نقض آن را به بررسی می گذارد. در نتیجه، رعایت آن را به عنوان یک تعهد حقوقی از اعضا مطالبه کند. برای مثال در زمینه حق بر مالکیت، مبنای قانونی موجود ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۱ پروتکل اول الحاقی به آن است. در این دو ماده هیچ نامی از اصل حکمرانی مطلوب نیست. با وجود این دیوان در پرونده‌ای بیان می‌دارد: «در زمینه حقوق مالکیت، اهمیت ویژه‌ای بایستی به اصل حکمرانی مطلوب داده شود» (ECtHR, 15 September 2009, Para. 72) و در ادامه سه تن از قضات دیوان صحبت از نقض یا رعایت اصل مزبور توسط دولت می‌کنند (ECtHR, 15 September 2009, joint partly dissenting opinion of Judges Bratza, Hirvelä & Bianku: Para. 6). در حالی که به طور معمول رویه بر این است که امکان نقض یا عدم نقض یک ماده خاص از کنوانسیون یا پروتکل‌ها به شور گذاشته می‌شود.

توسعه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در زمینه حکمرانی مطلوب به روشنی در رویه دیوان مشخص است. برای مثال همان طور که گفته شد در ماده ۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون هیچ نشانی از این اصل وجود ندارد، با این حال دیوان در رویه ضمن اینکه اصل حکمرانی مطلوب را بخش جدایی‌ناپذیر حقوق مالکیت که موضوع مواد ۸ کنوانسیون و ۱ پروتکل اول است، می‌داند، همچنین در پرونده‌ای به صراحت بیان می‌دارد که عدم رعایت ضوابط حکمرانی مطلوب در نظام دادرسی دولت خوانده، از جمله اعطای مدت زمان کافی برای بازبینی پرونده که به عدم قطعیت حقوقی برای حق‌های فردی منتهی شده است، موجب نقض اصل حکمرانی مطلوب و قانونی بودن «به موجب»^۲ ماده ۱ پروتکل اول می‌شود (ECtHR, 20 October 2011: Para. 71). ملاحظه می‌شود که در این رأی، دیوان به صراحت ماده ۱ پروتکل اول را متضمن تعهد به رعایت اصل حکمرانی مطلوب دانسته است.

هرچند، عمده تأکید دیوان بر اصل حکمرانی مطلوب در پرونده‌های مربوط به حق مالکیت دیده می‌شود، اما دیوان این فرصت را غنیمت می‌شمارد و اصل مزبور را پشتوانه‌ای برای تقویت سایر حق‌های منعکس در کنوانسیون نظیر حق بر دادرسی منصفانه و ضرورت رعایت سرعت در رسیدگی نیز می‌داند. «در پرونده‌های حقوق مالکیت بایستی اهمیت ویژه به اصل حکمرانی مطلوب داده شود. این اصل مقامات دولتی را ملزم به اقدام در حداکثر توان، به خصوص در مواردی که مسائل دارای اهمیت اساسی برای افراد نظیر منافع اجتماعی و رفاهی مطرح است، می‌کند. در پرونده حاضر، دیوان بر این نظر است

۱. عین این عبارات در پرونده‌های دیگری نیز وجود دارد و به عنوان مثال می‌توان به پرونده زیر اشاره کرد:

Case of Grobelny v. Poland, Application no. 60477/12, 5 March 2020, para. 68

۲. تأکید از نگارنده است

که مقامات داخلی از جمله دادگاه‌های داخلی در پرونده‌های مطالبه خسارت، به وظیفه خود مبنی بر رسیدگی در زمان مناسب و به نحو مناسب و با حداکثر توان عمل نکرده‌اند، و از این رو اشتباه متناسب به صندوق را به نحو صحیح جبران نکرده‌اند» (ECtHR, 5 March 2020: Para. 68). ملاحظه می‌شود که در این مورد، دیوان برای بیان اصل حکمرانی مطلوب صرفاً به مواد ۸ کنوانسیون و ۱ پروتکل اول بسنده نمی‌کند و حتی وارد محدوده ماده ۶ کنوانسیون نیز می‌شود.^۱

یکی از تحولاتی که در زمینه حکمرانی مطلوب صرفاً در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر دیده می‌شود، تلقی این اصل به عنوان یک معیار برای سنجش و ارزیابی عملکردهای اداری یک دولت است. به نظر می‌رسد این نوع رویکرد نسبت به حکمرانی مطلوب آن را به مفهوم اداره مطلوب که در ادبیات حقوقی اروپایی معمول تر است، نزدیک می‌کند. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌های متعددی برای سنجش عملکرد مقامات دولتی محلی، از اصل حکمرانی مطلوب به عنوان یک معیار استفاده کرده است (Andrijauskaitė, 2018: 12). این گونه تلقی از اصل حکمرانی مطلوب به مراتب فاصله زیادی با مقررات کنوانسیون دارد و در واقع می‌توان آن را بدعت تمام‌عیار دیوان دانست.

برخی قضات در آرای اخیرالصدور دیوان، عزیمت دیوان از تفسیر لفظی مقررات کنوانسیون در خصوص حکمرانی مطلوب را با پیوند زدن میان این اصل و اصل حکومت قانون توجیه می‌کند، چراکه اصل اخیر در مقدمه کنوانسیون به صراحت آمده است. به عقیده این قضات: «میان حکمرانی مطلوب و اصل حکومت قانون که در نظام حقوقی اروپایی برجسته بوده و در کنوانسیون نیز انعکاس یافته است، ذاتاً ارتباطی ناگسستگی وجود دارد» (ECtHR, 10 November 2020, Dissenting Opinion of) (Judge Kūris Joined by Judge Pavli: Para. 5).

۴. تحول در مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب

در رویه کنونی دیوان اروپایی حقوق بشر، حکمرانی مطلوب معنی و مفهوم به مراتب موسع‌تری نسبت به دو دهه پیش، دارد. مفهوم حکمرانی مطلوب به روشنی در حال توسعه و گذار است. عناصری چون تناسب، شفافیت، مشارکت، پاسخگویی و حقوق بشر همواره برای حکمرانی مطلوب بر شمرده می‌شود. این عناصر مختلف در طول زمان و در اسناد مختلف و موقعیت‌های متعدد بین‌المللی پدیدار شده است، اما دیوان اروپایی حقوق بشر، به‌شخصه تفاسیر خود را از اصل حکمرانی مطلوب توسعه داده است (Addink, 2015: 300).

دیوان اروپایی حقوق بشر رفته‌رفته تعریف و تشخیص رعایت حکمرانی مطلوب را نیز منحصر به

۱. علاوه بر مورد فوق در پرونده دیگری نیز این پیوند با ماده ۶ و اصل دادرسی منصفانه برقرار شده است:

Case of Rysovskyy v. Ukraine, Application no. 29979/04, 20 October 2011, para. 71

تفاسیر خود کرده است. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که دیوان مؤلفه‌هایی برای اصل حکمرانی مطلوب در نظر می‌گیرد که به آنچه پیشتر توسط سازمان‌های بین‌المللی نظیر بانک جهانی (World Bank, 1994: at Preface) یا صندوق بین‌المللی پول (IMF, 1997: 2) و یا سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD, 1995: 8-23) بیان شده بود، چندان شباهتی ندارد. این مؤلفه‌ها را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: الف) اقدام در زمان مناسب؛^۲ ب) اقدام به‌نحو مناسب؛^۳ ج) اقدام در حداکثر توان.^۴ در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر اگر دولتی بخواهد در چارچوب حکمرانی مطلوب قدم بردارد، ناچار از عمل کردن طبق این سه ضابطه است (Andrijauskaitė, 2018: 6). شناسایی این سه ضابطه به‌عنوان ملزومات حکمرانی مطلوب، میراثی بود که از پرونده بیلر (ECtHR, 5 January 2000: Para. 120) بر جای ماند و بعد از آن در موارد متعددی مورد استناد واقع شده است (ECtHR, 10 December 2013: Para. 78; ECtHR, 16 May 2013: para. 63; and ECtHR, 20 October 2011: Para. 70).

در پرونده‌ای، دیوان اصل حکمرانی مطلوب را به‌منظور ارزیابی اقدامات مدیریتی دولت در راستای انطباق با مقررات ماده ۱ پروتکل استفاده می‌کند (ECtHR, 20 October 2011: Para. 70)؛ یعنی اصل مزبور را به عنوان یک ملاک و معیار در نظر می‌گیرد. دیوان در این پرونده ضمن اینکه به‌صراحت از حکمرانی مطلوب به عنوان یک اصل یاد می‌کند (ECtHR, 20 October 2011: Paras. 70, 71 & 73)، با استفاده از همین اصل، رویه خود را در خصوص ماده ۱ پروتکل اول توسعه می‌دهد. به نحوی که در رابطه با شرایط مداخله قانونی در حق مالکیت افراد توسط دولت، معیار زمان مناسب و معیار تناسب را برای عمل دولت ضروری می‌بیند (ECtHR, 5 January 2000: Para. 120; ECtHR, 30 November 2004: Para. 128; ECtHR, 8 April 2008: Para. 72; ECtHR, 15 September 2009: Para. 51). دیوان در این پرونده با تکیه بر اصل حکمرانی مطلوب، معیارهای دیگری نظیر شفافیت اقدامات دولتی، کاهش ریسک اشتباهات و تقویت قطعیت حقوقی را اضافه می‌کند (ECtHR, 20 October 2011: Para. 70). همه این معیارها از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب‌اند و گویا دیوان در این پرونده خود معیارهای جدیدی را بر اساس اصل حکمرانی مطلوب برای ماده ۱ پروتکل اول برشمرده است.^۵

1. See also: IMF, IMF and Good Governance, March 3, 2020, available at: <https://www.imf.org/en/About/Factsheets/The-IMF-and-Good-Governance> (last visited on: 01/06/2021)

2. good time

3. appropriate manner

4. utmost consistency

۵. به‌طور کلی به نظر می‌رسد این توسعه‌های جاری با مجوزی حاصل شده است که در بند اول ماده ۱ پروتکل اول آمده است و یکی از معیارهای انطباق‌پذیری را «اصول کلی حقوق بین‌الملل» معرفی می‌کند. به نظر می‌رسد، دیوان با تلقی اصل حکمرانی مطلوب به عنوان یک اصل حقوقی بین‌المللی، اقدام به اعمال آن در رویه برای ارزیابی میزان انطباق عمل دولت با مقررات

تعهد به جبران خسارت یکی دیگر از مؤلفه‌های نوین حکمرانی مطلوب است که دیوان اروپایی حقوق بشر در رویه خود بنیان نهاده است. به‌زعم دیوان: «در مواردی که مالکیت بر مال لغو شده و به نحو نادرست انتقال یافته است، اصل حکمرانی مطلوب نه‌تنها تعهد به اقدام به تصحیح بی‌درنگ اشتباه رخ داده را بر مقامات دولتی بار می‌کند، بلکه علاوه بر آن پرداخت جبران خسارت کافی یا دیگر اشکال جبرانی مناسب به مالک اولیه را ایجاب می‌کند» (ECtHR, 16 May 2013: Para. 64).^۱ در واقع در این پرونده، علاوه بر سه ضابطه اقدام متناسب و اقدام سریع و اقدام در حداکثر توان که سابقاً از لوازم حکمرانی مطلوب معرفی می‌شد،^۲ اقدام به جبران خسارت را نیز مدنظر قرار می‌دهد.

اصل جبران خسارت توسط زیان زننده، حتی در فرض قصور نیز هرچند یک اصل شناخته‌شده حقوقی است و خود فی‌نفسه ارزش ذاتی دارد، همچنین با اینکه در پرونده‌های مطروحه نزد دیوان به‌عنوان یک اصل مستقل از آن یاد شده است (ECtHR, 15 September 2009: Para. 73)، در پرونده‌های جدیدتر به‌طور مستقیم به اصل حکمرانی مطلوب پیوند داده می‌شود (ECtHR, 16 May 2013: Para. 71; ECtHR, 20 October 2011: Para. 64). بی‌شک شخصی که موجب ایراد خسارت به دیگری می‌شود و عمل او در قالب تقصیر یا قصور بگنجد، مشمول مسئولیت مدنی بوده و ملزم به جبران خسارت خواهد شد. این یک اصل حقوقی مستقل و دارای ارزش ذاتی است. اما دیوان در رویه‌های اخیر این اصل را به اصل حکمرانی مطلوب گره می‌زند و آن را در واقع، پیامدها یا لوازم اصلی عام‌تر تحت عنوان حکمرانی مطلوب می‌داند.

گویا دیوان در رویه خود اندک‌اندک و به‌طور تدریجی اقدام به ترسیم چارچوب‌های حکمرانی مطلوب بر اساس تفاسیر خود کرده است. به عنوان مثال، در پرونده موسکال علیه هلند که نخستین پرونده‌ای است که در آن از اصل حکمرانی مطلوب به صراحت سخن گفته می‌شود، اصل جبران قصور یا تقصیر مقامات را به عنوان یک اصل جداگانه بیان می‌کند و سایر مؤلفه‌های شناخته‌شده‌تر حکمرانی مطلوب نظیر اقدام در زمان مناسب و صحیح و دقیق را ذیل اصل حکمرانی مطلوب می‌آورد (ECtHR, 15 September 2009: para. 51). اما در پرونده‌های مؤخر و جدیدتر به صراحت ارتباط مستقیمی میان اصل حکمرانی مطلوب و ضرورت جبران تقصیرها و قصورهای مقامات برقرار می‌کند و جبران این اشتباهات را از نتایج طبیعی اصل حکمرانی مطلوب می‌داند (ECtHR, 13 October 2020: Para. 101).

ماده ۱ پروتکل کرده است.

1. See also: Case of Pincová and Pinc v. the Czech Republic, Application no. 36548/97, 5 November 2002, para. 53
2. See: case of Case of Rysovskyy v. Ukraine, Application no. 29979/04, 20 October 2011, para. 71; Maksymenko and Gerasymenko v. Ukraine, Application no. 49317/07, 16 May 2013, para. 63; and case of Moskal v. Poland, Application no. 10373/05, 15 September 2009, para. 69

۵. رویکرد نوین دیوان در ایجاد تعادل میان منافع عمومی و حق‌های فردی

روشن است که در شرایطی که پای منافع اساسی جامعه در میان باشد، برخی حق‌های بشری می‌توانند به‌طور موقت تعلیق شده یا اجرا نشوند. چنین مجوزی در همه اسناد حقوق بشری نظیر ماده ۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱، ماده ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۲ و ماده ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر^۳ دیده می‌شود. پیرو این مجوز اسناد حقوق بشری، مراجع قضایی یا شبه‌قضایی بین‌المللی همواره درصدد ایجاد تعادل و توازن میان منافع بنیادین جامعه با حقوق بشر افراد بوده و در این راه از معیارها و ضوابط گوناگونی بهره برده‌اند.

آنچه عملکرد دیوان اروپایی حقوق بشر در دهه اخیر را در برابر سایر مراجع قضایی یا شبه‌قضایی بین‌المللی و همچنین در برابر رویه مقدم خود دیوان، متفاوت جلوه می‌دهد، استفاده از معیار حکمرانی مطلوب برای پاسداری از این تعادل و توازن است. به عبارت دیگر، وقتی دولت خوانده در دفاع از اقدامات خود به ضرورت‌های اجتماعی توسل جسته و نادیده گرفتن حق فردی را لازمه انقیاد به تعهدات اجتماعی خود عنوان کرده است، دیوان اروپایی حقوق بشر با استفاده از معیار حکمرانی مطلوب عملکرد او را ارزیابی می‌کند. این طرز عمل کاملاً نو است.

دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌ای چنین بیان می‌دارد: «شرایط اضطراری مندرج در ماده ۱۵ عبارت است از وضعیتی که حاوی خطر یا بحرانی استثنایی یا قریب‌الوقوع باشد و جمعیت عمومی را متأثر سازد و تهدیدی علیه حیات سازمان‌یافته‌ی اجتماع محسوب شود» (ECtHR, 14 November 1960) (and 1 July 1961: para. 82) در پرونده‌ای دیگر نیز شرایطی را برای استناد به وضعیت فوق‌العاده و توسل به ماده ۱۵ یادآور می‌شود که این شرایط عبارت‌اند از: الف) وضعیت اضطراری باید عینی و قریب‌الوقوع باشد؛ ب) اثر آن باید دامنگیر کل ملت شود؛ ج) تداوم زندگی عادی اجتماع باید مورد تهدید واقع شود؛ و د) بحران یا خطر باید استثنایی باشد که نشان دهد تدابیر و محدودیت‌های کنوانسیون جهت حفظ ایمنی، سلامت و نظم جامعه ناکافی بوده است (ECtHR, 1969: 45).

دیوان به‌طور معمول پس از اینکه تعریف شرایط بحرانی موضوع ماده ۱۵ را انجام می‌دهد، آنگاه به ارزیابی تناسب عملکرد دولت با خطر ایجادشده می‌پردازد. دیوان در این باره مقرر می‌دارد که حق ارزیابی وضعیت اضطراری و همچنین سنجش اقدامات متناسب با آن به‌طور کامل در دست دولت‌ها نیست و این دیوان است که تعیین‌کننده نهایی است و یادآور می‌شود که دولت‌ها از دکتترین حاشیه نامحدود صلاحیت برخوردار نیستند (ECtHR, 26 May 1993: Para. 44) «این با دیوان است که تعیین کند آیا دولت‌ها

1. International Covenant on Civil and Political Rights, 16 December 1966

2. Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, Rome, 4.XI.1950

3. American convention on human rights, San José, 22 November 1969

پا را فراتر از حد مشخص و معینی که مقتضای بحران ایجاب می‌کند، گذاشته‌اند یا خیر». (ECtHR, 26 May 1993: Para. 43) بنابراین، ارزیابی داخلی انجام‌شده در نهایت مورد نظارت دیوان واقع می‌شود. در عین حال، در اعمال چنین نظارتی، دیوان باید تأملی شایسته بر این معیارها و عوامل و از جمله ماهیت حقوق تعلیق‌شده، اوضاع و احوال منجر به وضعیت اضطراری و مدت زمان وضعیت اضطراری کند (ECtHR, 26 May 1993: Para. 43). این رویکرد در پرونده‌های دیگر نیز عیناً تکرار شده و دیوان بر مواضعی مشابه انگشت نهاده است (ECtHR, 18 December 1996: Para. 68).

مسئله این است که دیوان در پرونده‌های مقدم خود با تکیه بر شرایطی که فوقاً به آن اشاره شد و با معیارهایی نظیر تئوری حاشیه صلاحدید^۱ اقدام به ایجاد توازن میان دو منفعت متعارض می‌کرد (Feingold, 1977: 90-106). به این صورت که ابتدا وضعیت اضطراری را تعریف و تبیین کرده و در نهایت به بررسی دکترین حاشیه صلاحدید می‌پرداخت و نتیجه‌گیری خود را این‌گونه بنا می‌کرد که آیا در چارچوب دکترین مزبور، عملکرد دولت با خطر و تهدید ایجادشده، متناسب بوده است یا خیر. اما دیوان در رویه‌های مؤخر همواره با نگاهی به حکمرانی مطلوب سعی در ایجاد چنین تعادلی دارد. در حال حاضر می‌توان گفت که اصل حکمرانی مطلوب به‌طور خاص به عنوان یک معیار مهم و محوری برای ارزیابی تناسب رفتار مداخله‌گرانه دولت در حق‌های فردی تثبیت شده است (Andrijauskaitė, 2018: 12). برای مثال دیوان در پرونده‌ای علیه اوکراین بیان می‌دارد در مواردی که حفظ منافع عمومی اقتضای مداخله در حق‌های فردی را دارد، بایستی تعادلی منصفانه^۲ میان این دو منفعت برقرار شود و ارتباطی مبتنی بر اصل تناسب میان اهداف و اقدامات وجود داشته باشد (ECtHR, 16 May 2013: Para. 60).

در ادامه با تکیه بر همان اصل قدیمی یعنی تئوری حاشیه صلاحدید به ارزیابی شرایط پیش‌گفته می‌پردازد (ECtHR, 16 May 2013: Para. 61)، اما دقیقاً پس از این ارزیابی، برای نتیجه‌گیری به سراغ اصل حکمرانی مطلوب می‌رود و بیان می‌دارد که «در این رابطه دیوان بر اهمیت منحصر به فرد اصل حکمرانی مطلوب تأکید و تکرار می‌ورزد. این اصل مقرر می‌دارد که در مواقعی که یک موضوع مربوط به منافع عمومی در میان است، و به‌طور خاص زمانی که این موضوع حقوق بنیادین بشری را نظیر حق بر مالکیت متأثر می‌سازد، مقامات عمومی باید در زمان مناسب و به نحو دقیق و درست عمل کنند» (ECtHR, 16 May 2013: Para. 63).^۳ به‌زعم دیوان، میان اهداف تعقیبی و اقدامات انجام‌گرفته بایستی تناسب منطقی وجود داشته باشد تا بتوان محدودیت‌های ناشی از حقوق جمعی وفق بند ۲ ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را به درستی بر حق فردی مالکیت تفوق داد. به پندار دیوان رعایت

1. Margin of Appreciation

2. fair balance

3. See also: Case of Ryssovskyy v. Ukraine, Application no. 29979/04, 20 October 2011, para. 70

این چنین تناسبی از اقتضات اصل حکمرانی مطلوب است. چنین نتیجه‌گیری و ارائه این معیار سنجش تناسب میان حقوق فردی و حقوق جمعی، بسیار بدیع و بی‌سابقه است.^۱

۶. نتیجه

دیوان اروپایی حقوق بشر، بر خلاف بسیاری از مراجع و دادگاه‌های بین‌المللی و همچنین برخلاف نظام‌های داخلی غالب کشورها توانسته است طی دو دهه گذشته رویه‌ای مدرن و مترقی در زمینه توسعه مفهومی و عملی حکمرانی مطلوب بر جای بگذارد. به نظر می‌رسد این میراث گرانبساز نظر به تأثیری که آرای دیوان بر نظام‌های حقوقی دولت‌های عضو دارد، نقش ارزنده‌ای در تبیین و تدقیق حکمرانی مطلوب در نظام‌های داخلی کشورهای عضو شورای اروپا ایفا کند. به اعتقاد دیوان اروپایی حقوق بشر، حکمرانی مطلوب یک «اصل حقوقی» قلمداد می‌شود و این در حالی است که شناخته‌شده‌ترین مرجع قضایی بین‌المللی یعنی دیوان بین‌المللی دادگستری و دادگاه‌های داخلی بسیاری از کشورها، تا این حد پایه‌های استدلال خود را بر اصل حکمرانی مطلوب قرار نمی‌دهند. دیوان حتی از این هم فراتر می‌رود و در رسیدگی‌های خود نقض یا رعایت اصل مزبور را به بررسی می‌گذارد. این در حالی است که عملاً دیوان باید صرفاً پاسدار حق‌های مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باشد و اصل حکمرانی مطلوب در هیچ جایی از این کنوانسیون نیامده است. عملکرد دیوان و رای متن کنوانسیون، آنقدر نوآورانه بوده که موجب توسعه مقررات کنوانسیون در این زمینه شده است. از این رو اصل حکمرانی مطلوب که در هیچ جای کنوانسیون وجود ندارد، در آرای دیوان و همچنین در لوائح تقدیمی طرفین به دیوان به‌عنوان یکی از مبانی استدلالی مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

دیوان اروپایی حقوق بشر در رویه خود مؤلفه‌هایی را بر اصل حکمرانی مطلوب افزوده و آن را منحصر در شاخصه‌های سنتی یعنی شفافیت و پاسخگویی و کارآمدی نکرده است. دیوان در رویه خود مسائلی دیگر نظیر اصل جبران خسارت زیان‌دیده، تصحیح تصمیمات عمومی و حتی سرعت در رسیدگی‌های قضایی را نیز به معیارهای حکمرانی مطلوب افزوده و در جهت سنجش عملکرد یک دولت بر اساس حکمرانی مطلوب ضوابط خاص خود را به وجود آورده است. دیوان همواره برای ارزیابی عملکرد دولت عضو در راستای رعایت یا نقض اصل حکمرانی مطلوب، از سه معیار اقدام در زمان مناسب، اقدام به‌نحو

۱. علاوه بر دو پرونده فوق، به موارد زیر نیز می‌توان ارجاع داد:

Case of Beyeler v. Italy, Application no. 33202/96, 5 January 2000, para. 120; Case of Önerıldız v. Turkey, Application no. 48939/99, 30 November 2004, para. 128; Case of Megadat.com SRL v. Moldova, Application no. 21151/04, 8 April 2008, para. 72; Case of Moskal v. Poland, Application no. 10373/05, 15 September 2009, para. 51; and Case of Maria Mihalache v. Romania, Application no. 68851/16, 30 June 2020, para. 70

مناسب و اقدام در حداکثر توان استفاده می‌کند که این معیارها خاص خود دیوان بوده و ادبیاتی ثابت را در این زمینه در رویه دیوان ایجاد کرده است.^۱

در نهایت، به نظر می‌رسد آن مفهوم از حکمرانی مطلوب که در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و بالتبع در عملکرد کشورهای عضو وجود دارد، نسخه پیشرفته و توسعه یافته‌ای از حکمرانی مطلوبی است که نزد بسیاری دیگر از نهادهای بین‌المللی و نظام‌های حقوقی داخلی دیده می‌شود. دیوان اصل حکمرانی مطلوب را از آن حالت نمادین و کلی که در تعاریف ارائه شده توسط بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان توسعه و همکاری اقتصادی دیده می‌شد - که عبارت از شفافیت و پاسخگویی و مبارزه با فساد بود - خارج کرد و به آن جنبه‌های عملی و جزئی داده و کارایی آن را بالا برده است. این امر خود تأثیر مستقیم در حقوق افراد دارد. به عبارت دیگر، دیوان توانسته است ضمن اینکه پایه‌های حقوقی اصل مزبور را مستحکم سازد و آن را به‌عنوان یک قاعده معرفی کند، علاوه بر آن موفق به تبیین دقیق قلمرو و دامنه و مؤلفه‌های آن نیز شود.

منابع

۱. فارسی

– مقالات

۱. سامتی، مرتضی؛ رنجبر همایون و محسنی، فضیلت (۱۳۹۰). تحلیل تأثیر شاخص‌های حکمرانی خوب بر شاخص توسعه انسانی؛ مطالعه موردی: کشورهای جنوب شرقی آسیا (ASEAN). پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۱۱(۴)، ۱۸۳-۲۲۳۱۸۳.
۲. مرشدی‌زاد، علی (۱۳۹۶). حکمرانی خوب و حکمرانی مطلوب در تمدن نوین اسلامی، دوفصلنامه آینده‌پژوهی/ایران، ۲(۳)، ۲۵-۱۴۰.
۳. محمودی، امیر و آرش‌پور، علیرضا (۱۳۹۶). حکمرانی مطلوب؛ سازوکار ایجاد توانمندی در تحقق توسعه، سیاست جهانی، ۶(۴)، ۲۱۳-۲۳۶.
۴. ویرالی، میشل (۱۳۶۴). تفکری بر تئوری حقوق فراملی. ترجمه ناصر صبح‌خیز، مجله حقوقی (بین‌المللی)، ۳(۳)، ۸۹-۱۱۰.

۱. دیوان سابقه ایجاد ادبیات خاص را پیش از این هم داشته است و به عنوان مثال می‌توان از حاشیه صلاحدید (margin of appreciation) به عنوان یک نمونه از چنین ادبیاتی یاد کرد.

٢. انگلیسی

A) Books

5. Addink, H. (2019). *Good Governance; Concept and Context*, New York: Oxford University Press.
6. Venice Commission (2011). *Stocktaking on the notions of "good governance" and "good administration*, Strasbourg: CDL(2011) 006.

B) Articles

7. Addink, H. (2015). Good Governance: A Principle of International Law. in: Ryngaert, C., Molenaar, E., Nouwen, S. (eds), *What's Wrong with International Law?*, Leiden: Brill/Nijhoff Publisher, 288-303.
8. Andrijauskaitė, A. (2018). Good Governance in the Case Law of the ECtHR: A (Patch)Work in Progress. Presented Paper in ICON-S Conference: Identity, Security, Democracy: Challenges for Public Law, Hong Kong, 1-15.
9. Andrijauskaite, A. (2018). Good governance through the prism of the European Court of Human Rights. ICON-S Conference: Identity, Security, Democracy: Challenges for Public Law, Hong Kong, 25-27 June 2018. Available at: <https://icon-s2018.law.hku.hk/good-governance-through-the-prism-of-the-european-court-of-human-rights/> (last visited: 07/22/2021)
10. Feingold, C. S. (1977). "Doctrine of Margin of Appreciation and the European Convention on Human Rights. *Notre Dame L. Rev.*, 53, 90-106.

C) ECtHR Case Law

11. Case of Ahmet Yavuz Yılmaz v. Turkey, Application no. 48593/07, 10 November 2020.
12. Case of Ahmut v. the Netherlands, Application no. 21702/93, 28 November 1996.
13. Case of Beyeler v. Italy, Application no. 33202/96, 5 January 2000.
14. Case of Gasus Dosier- und Fördertechnik GmbH v. the Netherlands, Application no. 15375/89, 23 February 1995.
15. Case of Grobelny v. Poland, Application no. 60477/12, 5 March 2020.
16. Case of Guja v. Moldova, Application no. 14277/04, 12 February 2008.
17. Case of Krstić v. Serbia, Application no. 45394/06, 10 December 2013.
18. Case of Lawless v Republic of Ireland, Application no. 332/57, 14 November 1960 and 1 July 1961.
19. Case of Maksymenko and Gerasymenko v. Ukraine, Application no. 49317/07, 16 May 2013.
20. Case of Maria Mihalache v. Romania, Application no. 68851/16, 30 June 2020.
21. Case of Marttinen v. Finland, Application no. 19235/03, 21 April 2009.
22. Case of Mifsud and Others v. Malta, Application no. 38770/17, 13 October 2020.
23. Case of Moskal v. Poland, Application no. 10373/05, 15 September 2009
24. Case of Nsona v. the Netherlands, Application no. 23366/94, 28 November 1996.
25. Case of Öneriyıldız v. Turkey, Application no. 48939/99, 30 November 2004.
26. Case of Rysovsky v. Ukraine, Application no. 29979/04, 20 October 2011.
27. Case of Van de Hurk v. the Netherlands, Application no. 16034/90, 19 April 1994.
28. Case of Aksoy v. Turkey, Application no. 21987/93, 18 December 1996.
29. Case of Hutten-Czapska v. Poland, Application no. 35014/97, 19 June 2006.

-
30. Case of Megadat.com SRL v. Moldova, Application no. 21151/04, 8 April 2008.
31. Case of Pincová and Pinc v. the Czech Republic, Application no. 36548/97, 5 November 2002.
32. Case of Brannigan and McBride v. the United Kingdom, Application no. 14553/89; 14554/89, 26 May 1993.
33. The Greek Cases, Applications no. 3321/67 - 3322/67 - 3323/67 - 3344/67, 1969.

C) ICJ Case Law

34. Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), ICJ Judgment of 30 November 2010.
35. Judgment No.2867 of the Administrative Tribunal of the International Labour Organization upon a Complaint Filed against the International Fund for Agricultural Development, ICJ Advisory Opinion of 1 February 2012.

D) Documents

36. IMF, IMF and Good Governance, March 3, 2020, available at: <https://www.imf.org/en/About/Factsheets/The-IMF-and-Good-Governance> (last visited on: 01/06/2021) International Monetary Fund, Good Governance; The IMF's Role, International Monetary Fund, Publication Services, USA, 1997
37. OECD, Participatory Development and Good Governance (Paris CEDEX 16 1995), pp. 8-23
38. Recommendation CM/Rec(2007)7 of the Committee of Ministers to Member States on good administration and Recommendation 1615 (2003)
39. the World Bank, Governance - the World Bank's experience, a World Bank Publication, 1994, at Preface. available at: <http://documents.worldbank.org/curated/en/711471468765285964/Governance-the-World-Banks-experience> (last visited on: 22/06/2021)

References in Persian:**- Articles**

1. Sameti, M., Ranjbar, H., & Mohseni, F. (2011). The Effect of Good Governance Indicators on Human Development Index: the Case of ASEAN Countries. *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 1(4), 183-223 (In Persian).
2. Morshedzad, A.(2018). Good Governance and Desired Governance in the New Islamic Civilization. *Journal of Iran Future Studies*, 2(2), -140 (In Persian).
3. Michel Virally (1985). "Thinking on the theory of transnational law. translated by: Naser Sobhkhiz, *International Law Review*, 3(3), 89-110 (In Persian).
4. Mahmoodi, A., Arashpor, Al. (2018). Good Governance; the Mechanism for Creating Capacity for the Realization of Development. *Quarterly Journal of World Politics*, 6(4), 213-236 (In Persian).